بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 23 بهمن 1396.

مرحوم آقای صدر در مورد اینکه لازمه اصول ترخیصیه در اطراف علم اجمالی این است که ما قائل به تخییر شویم نه وجوب موافقت قطعیه این اشکالی که مطرح شده بود خب پاسخ هایی مطرح کردند ما می خواستیم پاسخ هفتم ایشان را هم بحث کنیم چون بحث یک مقداری کش پیدا کرد پاسخ هفتم را حذف میکنیم می رویم روی پاسخی که خود ایشان مطرح کرده است. مرحوم آقای صدر می فرمایند که تحقیق در مسئله این است که شبهه تخییر فی نفسه ناتمام است و نیازی ندارد که ما به اخبار خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را در موارد خاصه اثبات میکند تمسک کنیم. و این مطلب را در ضمن چند امر توضیح می دهند. امر اول این است که ایشان می فرمایند که حکم الزامی یا حکم ترخیصی عادتا دو تا مدلول دارد. یک مدلول تصدیقی انشائی نفس حکم است یک مدلول تصدیقی حکایی که مبادی حکم است. که مصلحت و حبّ و مفسده و بغض و نمی دانم مصلحت در تسهیل، عدم ملاک در الزام نمی دانم این چیزهایی که در بحث احکام واقعیّه مطرح است یا چیزهایی که در احکام ظاهریه مطرح است که در واقع به تزاحم حفظی کدام ملاک را ما ترجیح می دهیم امثال اینها. اینها همه ملاک حکم ظاهری هستند بعضی هایشان ملاک حکم واقعی هستند اینها به عنوان مدلول تصدیقی حکایی یک دلیل حکم تلقی شوند. این امر اول.

امر دوم این که الزام تخییری یک موقعی متعلّقش جامع است شما می گویید مثلا نماز جمعه یا نماز ظهر باید یکی از این دو را بیاورید. معنایش این است که جامع بین این دو تا مطلوب من هست. یک موقعی هست که مطلوب نماز جمعه است به شرط ترک نماز ظهر. و نماز ظهر است به شرط ترک نماز جمعه. خب اینها فرقشان چیست؟ ایشان می گوید فرقشان در جایی هست که شما هر دو را ترک کردید. اگر هر دو را ترک کنید با ترک هر دو جامع هم ترک می شود ولی یک تکلیف ترک شده است. یک تکلیف فعلیت پیدا کرده بوده است از اول فعلی بوده است و آن امر به جامع بوده است شما امر به جامع را امتثال نکردید. ترک کلی الطرفین باعث می شود که آن جامع در خارج تحقق پیدا نکند امر به جامع عصیان شود. ولی اگر هر دو را ترک کنید. لازمه ترک هر دو این است که هر دو تکلیف فعلی شده باشند چون با ترک هر کدام از اینها تکلیف دیگری فعلی می شود. وقتی دو تا تکلیف فعلی شد دو تا تکلیف شما عصیان کردید. باید دو تا عقاب شوید. این هم مطلب دوم. در مورد به اصطلاح مدلول انشائی عرض کنم ایشان می گوید که اگر مدلول انشائی الزام به جامع باشد مدلول تصدیقی حکایی هم باید الزام به جامع باشد. در جامع ملاک هست بنابراین وقتی امر به جامع کردید باید در جامع ملاک باشد که امر به جامع کرده باشید. اما در جایی که مدلول انشائی الزام به هر طرف باشد به شرط ترک آخر، این مناسب این است که ملاک در هر طرف به شرط ترک طرف آخر باشد. ولی این مانعی هم ندارد. ولو خلاف ظاهر است ولی مانعی ندارد که ملاک در جامع باشد. امثال اینها. این هم مانعی ندارد. ایشان می گوید در جانب ترخیص تخییری هم این در مورد الزام است تخییری بود ترخیص تخییری هم همین جور است. اگر شما می گویید یکی از این دو تا را مرخصید ترک کنید. یک موقعی هست که شارع می گوید که شما نسبت به احدهما مختارید یک ترکی را صورت بدهید. یک موقعی این طوری است. یک موقعی شما شارع مقدس می گوید که شما اگر فرد دیگر را آوردید این را می توانید ترک کنید. اگر نماز جمعه را آوردید می توانید نماز ظهر را ترک کنید. اگر نماز ظهر را آوردید می توانید نماز جمعه را ترک کنید. حالا اینجا یک تعبیری ایشان دارد من این طوری می خواهم تعبیر کنم ببینید یک مقداری متفاوت با تعبیر ایشان می خواهم تعبیر کنم ترخیص تخییری ای که به جامع تعلّق می گیرد در واقع معنایش این است که اگر فرد اول را آوردید از این جامع فرد دوم را مرخصید. فرد اول از جامع که آمد فرد دوم مرخصید. این این طوری بازگشتش به مرخّص بودن در فرد دوم جامع است. اما اگر روی افراد بود که ترخیص می گوید اگر یکی از اینها را آوردید می توانید دومی را ترک کنید. در واقع دو تا تخییر به ما داده است. یعنی هر کدام را آوردید شما مخیرید که دیگری را ترک کنید. دو تا ترخیص. ترخیص به یک عنوان وحدانی نیست که فرد دوم جامع. دو تا ترخیص هست البته این ترخیصی که دو تا ترخیص هست لازمه اش این نیست که شما هر دو را بتوانید ترک کنید. چون فرض این است که یک شرطش این است که شما یک فرد را آورده باشید. بر فرض این که یکی آورده باشید هر کدام را بیاورید تازه آن یکی فعل پیدا می کند. خب هیچ وقت نمی تواند ترخیص تخییری به اجازه ترک کلی الطرفین بیانجامد. ولی تفاوتش را عرض کردم تفاوتش این است که اگر ترخیص تخییری به جامع تعلّق بگیرد در واقع یک ترخیص هست نسبت به فرد دوم جامع. اگر ترخیص تخییری نسبت به افراد باشد به شرط فعل طرف مقابل دو تا ترخیص است. نه یک ترخیص. خب این این مطلب. ایشان می فرمایند که اینها همه در مورد حکم واقعی است. اما در حکم ظاهری

در حکم ظاهری به حسب مدلول انشائی هر دو جورش تصویر دارد یعنی هم مثلا الزام به جامع ممکن است تعلق بگیرد هم الزام به هر طرف به شرط ترک طرف مقابل. هر دو اش ممکن است. ولی نسبت به آن مدلول تصدیقی حکایی حتما باید الزام به جامع تعلّق بگیرد. یا ترخیص به جامع تعلّق بگیرد. ترخیص ظاهری الزام ظاهری باید نسبت به جامع تعلّق بگیرد. چطور؟ ایشان می فرماید که ببینید ما در حقیقت حکم ظاهری این مطلب را گفتیم حقیقت حکم ظاهری ترجیح یکی از ملاکات واقعی نسبت به ملاک واقعی دیگر است. خب فرض کنید که ما در واقع مثلا در این بحث علم اجمالی خب یک ملاک واقعی الزامی داشتیم یک ملاک واقعی ترخیصی. اگر شارع مقدس ملاک واقعی الزامی را ترجیح دهد به طور کامل خب می گوید که حتما باید احتیاط کنید هر دو طرف را باید بیاورید. اگر ملاک ترخیصی را ترجیح دهد به خاطر حفظ ملاک ترخیصی او ملاک الزامی را فدا می کند لازمه فدا کردنش این است که می گوید در کلی الطرفین شما مجاز هستید. خب اینها به بحث ما ربط ندارد. آن که به بحث ما ربط دارد این قسم سوم است که شارع مقدس آن ملاک الزامی را در مرحله مخالفت قطعیه برایش مهم است. ولی در مرحله موافقت قطعیه آن قدر مهم نیست که موافقت قطعیه را لازم کند. اینجا چه کار می کند؟ با فرض این که بین این دو تا طرف هیچ گونه ترجیحی نباشد واحد مخیّر را واجب می کند. می گوید احدهما را شما بیاور. اما این که بخواهد بگوید که هر طرف را به شرط ترک طرف آخر بیاورید وجهی ندارد. تعبیر ایشان این است فان الاتیان الأمر به کلی الطرفین و اما الترخیص فی کل واحد منهما بشرط ترک الآخر فغیر معقول فان اتیان الأمر کلی الطرفین أو ترکه لهما أو لاحدهما لیس له اثرٌ فی درجه اهتمام المولا باغراضه. این هم این جوری تعبیر کنیم. امر سومی که ایشان وارد می شوند این است که می گویند اگر حکم ظاهری به لسان این باشد که در هر طرف به شرط اتیان به طرف مقابل به اصطلاح من شما را ترخیص دادم من بعضی از الفاظ این تعبیرات که از آقای صدر هست را یک کمی تغییر می دهم به نظرم یک نوع تشویشی در تقدیر ایجاد شده است به دلیل این که یک مقداری الفاظ درست بیان نشده است. یک مقداری الفاظی که من به کار می برم با الفاظی که در تقریرات آقای هاشمی و آقای حائری در هر دو بزرگوار هست متفاوت است این تغییر تعبیر را توجه داشهت باشید من با عنایت اینها را تغییر داده ام.

سؤال:

پاسخ: نه مقدمات یکی یکی بررسی می کنیم. فقط این نکته را می خواهم بگویم که در اصل تقریر یک مقداری بعضی از الفاظ را من تغییر دادم. اگر بعدا ملاحظه فرمایید خواهید دید که بعضی از الفاظ متفاوت از الفاظی هست که در کلمات آقایان هست و تصور می کنم که باید به این شکل که من عرض می کنم تقریب شود.

خب اگر مولا ترخیص ظاهری بدهد یک موقعی می گوید که به شرطی که طرف مقابل را بیاورید من اجازه می دهم که این طرف را ترک کنید. ترخیص در ترک به شرط اتیان به طرف مقابل است. خب عیب ندارد. ما در واقع اگر طرف مقابل را بیاورید مرخصیم که این طرف را ترک کنیم. معنایش تخییر است دیگر. یعنی اگر هر دو را ترک کرده باشیم مرخّص نیستیم. ولی چون اگر شما یک طرف را آوردید یک طرف را نیاوردید به این ترخیص عمل کردید. یک موقعی هست نه ما ترخیص را لسان اثباتی دلیل به این شکل نیست. لسان اثباتی اش این است که گفته است که در این طرف ترخیص دارد در آن طرف هم ترخیص دارد. به نحو تعیینی هر دو طرف را مرخّص اعلام کرده است. ما حالا چون دیدیم که ترخیص در هر طرف حتی با فرض ترک طرف مقابل اشکال دارد قیدش زدیم گفتیم در این طرف مرخصید به شرطی که طرف مقابل را بیاورید. در آن طرف هم مرخص هستید به شرطی که این طرف را بیاورید. ترخیص در ترک دارد به شرط اتیان به طرف مقابل. ما در واقع جمع بین دو تا دلیل کردیم از یک طرف ظاهر ترخیص این بوده است که هر طرف علی وجه الاطلاق مرخّص است. طرف مقابل هم علی وجه الاطلاق مرخص است ولی این محذور داشته است. چون محذور داشته است قید زدید. ایشان می گوید که این قید زدن نسبت به مدلول التزامی، نسبت به مدلول تصدیقی انشائی مشکلی ندارد. خب تقیید کردید وجوب را. مشکل تقیید که یک خلاف ظاهری است که باید بالأخره خلاف ظاهر را ما مرتکب شویم. ولی نسبت به مدلول تصدیقی حکایی مشکل دارد. چرا مشکل دارد چون گفتیم که باید بازگشت به ترخیص در جامع بکند. و ما نحن فیه فرض این است که ترخیص در هر طرف معینا شارع داده بود. یعنی دلیل اثباتی ای که اینجا شارع مقدس حکم کرده است گفته است نماز جمعه چون شک دارید که واجب هست یا نیست به طور کلی مرخّصید. نماز ظهر هم چون شک دارید که واجب هست یا نیست به طور کلی مرخصید. نسبت به احدهما ترخیص نیست شما می خواهید ترخیص در هر طرف را بازگشت به ترخیص به جامع بدهید. و این ترخیص به جامع خلاف ظاهر است و یک معونه ز ائده ای است که این معونه زائد را نمی توانیم اثبات کنیم. خب این چکیده فرمایش آقای صدر. حالا بیاییم در موردش بررسی فرمایشات آقای صدر را بکنیم. ایشان این که می فرماید حکم الزامی است یا حکم ترخیصی دو تا مدلول تصدیقی دارند خب ممکن است بگوییم که چه کسی گفته است که

اولا دو تعبیر کرده اند. یک گفته اند عادتا یکی اش مدلول انشائی است یکی اش مدلول تصدیقی حکایی است. ممکن است هر دو تعبیر را خالی از مسامحه ندانیم. یکی این که تعبیر می کنند مدلول انشائی احکامی که ادله ای که دالّ بر هستند لازم نیست انشائی باشد. ممکن است اخباری باشد. گفته است الصلوه واجبهٌ. انشائی یک مقداری تعبیر مسامحه آمیزی است. او تعبیر دومی هم فرموده اند مدلول تصدیقی حکایی. کأنّه یک مدلولی است که متکلّم می خواهد آن مطلب را افهام کند. مدلول لفظی ظاهرش مدالیل لفظیه دلیل است. در حالی که یک همچین چیزی ما چیز نداریم آقای صدر هم در بعضی از بیانات به این مطلب اشاره می کند که دو تا مدلول نداریم. در بعضی از بحث هایی که ثبوت ملاک مرحوم نائینی بیانی دارد که اقای صدر آن بیان را توضیح می دهند می خواهند بگویند که در جایی که آیا شیئی که انسان نسبت هب او عجز دارد آیا ملاک دارد یا خیر یک تقریبش این است که هر کلام کأنّه دو تا مدلول دارد. الصلوه واجبهٌ بازگشت می کند به الصلوه واجبهٌ و الصلوه ذات ملاکٍ. این که دلیل اول مقید به قدرت می شود باعث نمی شود که دلیل دوم مقیّد به قدرت شود. آقای صدر آنجا می گفتند که ما دو تا مدلول نداریم یک مدلول بیشتر وجود ندارد. دو تا مدلول لفظی بیشتر نداریم. ول بنابراین این با آن راه نمی شود مشکل را حل کرد. ظاهر دلیل اینجا هست کأنّه دو تا مدلول مستقل گرفته اند. بله یک مطلب درست است آن مدلول التزامی عقلیّه در طول مدلول اول اگر حکمی در جایی ثابت باشد آن حکم باید ملاک داشته باشد. این درست است ولی این که خود دلیل می خواهد این مطلب را افهام کند و یک مدلول لفظی هست نیست ولی خب بله هر جایی که دلیل ثابت شد قهرا ملاکش هم باید باشد. عقلا ملازمه هست بین ثبوت حکم و ثبوت ملاک. این تعبیری که ایشان مدلول تصدیقی حکایی کرده اند تعبیر مسامحه آمیزی است. باید مدلول التزامی عقلی بدانیم. حالا این مدلول التزامی عقلی آیا در این بحث دخالت دارد یا ندارد بعد بر می گردد. آقای هاشمی اینجا یک اشکالی مطرح می کنند بازگشت اشکال به این است که اینجا این مدلول التزامی عقلی است و این مدلول التزامی عقلی وجود معونه زائده در آن مانعی ندارد. این را داشته باشید من این را به این جهت دارم که بعدا به اشکال آقای هاشمی می خواهم بپردازم که آیا این اشکال وارد هست یا نیست. به هر حال این تعبیری که آقای صدر کرده اند یک تعبیر یک مقداری مسامحه آمیزی است این شکلی نباید تعبیر کرد. حالا آیا تغییر تعبیری که ما می کنیم تأثیر می گذارد در بحث یا تأثیر نمی گذارد بعدا رویش صحبت می کنیم. خب این یک نکته. نکته دیگر این که ببینید آقای صدر روی امر ثانی یک مطلبی را اشاره می کنند می گویند که اگر مدلول انشائی الزام به کلّ واحدٍ من الفرده مشروطا بترک الآخر باشد فلعل الانصب له کون المدلول التصدیقی الحکایی ایضا کذلک و ان کان لعله یناسب ایضا کون المدلول التصدیقی الحکایی عبارتا عن وجود المبدأ بالجامع. این بیان دوم دقیقا با مدلول لفظی سازگار هست. و الا با مدلول التزامی عقلی اصلا سازگار نیست. اگر مدلول انشائی حالا ایشان انشائی تعبیر می کند که حالا از آن مسامحه اش بگذریم اگر من تعبیر می کنم مدلول مطابقی اگر مدلول مطابقی دلیل ثبوت الزام در هر طرف به شرط ترک طرف مقابل باشد الزام به جامع را ایشان این جا تعبیر کرده است. اگر مدلول مطابقی که الزام به هر طرف به شرط ترک طرف مقابل باشد این معنایش چیست؟ لازمه اش این است که اگر طرف مقابل را ترک کردی این الزامش ملاک داشته باشد. اگر این یکی هم ترک کردید الزام آن طرف هم ملاک داشته باشد. پس دو تا ملاک ما باید داشته باشیم. این معنا ندارد که متعلّق مصلحت ما جامع باشد. اگر متعلّق مصلحت ما جامع باشد یک مصلحت بیشتر نیست و متعلّق به جامع است. در حالی که لازمه این طوری نباید تفکیک کرد که ممکن است نمی دانم کأنّه اشکال اشکال ثبوتی اصلا تصویر تصویر اثباتی نیست که آیا مدلول تصدیقی حکایی به چه نحو باید باشد. چون مدلول تصدیقی نیست عرض کردم ظاهر تعبیر اقای صدر این است در عبارت های بعدی کالصریح است که ایشان این را مدلول لفظی می گیرند.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا اثباتی. یعنی بحث آن مدلول تصدیقی را یک مدلول اثباتی گرفته اند. یعنی یک چیزی که مربوط به دلالت لفظ دانسته اند. که این دلالت لفظ ممکن است به این شکل باشد ممکن است به آن شکل باشد. ولی اگر آن دلالت را دلالت لفظی نگرفتیم دلالت عقلی گرفتیم یک شکل بیشتر ندارد. حکم به هر شکلی باشد ملاکش هم به همان شکل است. اگر حکم تعلّق گرفته به این که بر فرض ترک این طرف الزام در طرف مقابل باشد و بر فرض ترک آن طرف الزام در این طرف باشد خب نتیجه اش این است که باید دو تا ملاک داشته باشد دیگر. اینها دو تا حکم است. دو تا حکم است دو تا ملاک هم باید داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: نمی شود. معنا ندارد. چون مشکل را مشکل اثباتی گرفته است. یعنی آن مدلول تصدیقی را مدلول اثباتی گرفته است ولی وقتی مدلول تصدیقی یک مدلول التزامی عقلی هست به این شکل نباید بحث کرد.

سؤال:

پاسخ: نمی شود. این معقول نیست. چون اگر یک ملاک بیشتر نداشته باشد نباید دو تا حکم جعل کنیم. اگر دو تا حکم جعل کرده باشید معنای دو تا حکم این است که اگر این را ترک کنید این حکم فعلی شود. ان را هم ترک کنید این حکم فعلی شود. دو تا حکم فعلی شده است.

نمی شود دو تا حکم فعلی شده است. دو تا حکم باید هر دو اش ملاک داشته باشد. بحث این است شارع در فرض ترک این این را الزام می کند. باید ملاک داشته باشد که الزام کند.

سؤال:

پاسخ: آن معنایش این است که مدلول مطابقی اش هم مختلف است. مدلول انشائی نه مدلول تصدیقی حکایی. یعنی امر به جامع اصلا تعلّق گرفته است. آن یک بحث دیگر است. بحث این است که اگر فرض کردید که امر تعلق گرفته است به یک طرف علی عده. به آن طرف علی عده. بحث ملاک را می خواهید پایش را وسط بکشید. ملاک تابع نحوه امر است دیگر. وقتی دو جور امر

یک موقعی این است می گویید دلیل اثبات یای که اینجا دارید این دلیل اثباتی ولو ظاهرش این است که دو تا وجوب اینجا هست واقعش یک وجوب است.

سؤال:

پاسخ: آن به نسبت ملاک است توجه کنید

نه ولو ظاهرش این است که دو تا وجوب است احسن این است که یک وجوب باشد. اینها یک مقدار در کلام قاطی شده است. بعد تعبیری هم که ایشان می کند تعبیر مسامحه آمیزی است. و ان کان لعلّه یناسب ایضا کون المدلول التصدیقی الحکایی عباره عن وجوب المبدأ فی الجامع بحث یکون هنا فی الحقیقه وجوب واحدٌ تخییری. توضیح که می خواهد بدهد می گوید ببرید روی وجوب. در حالی که بحث ما این نیست. بحث ما این است که وجوب در هر طرف به شرط ترک طرف مقابل هست. وجوب در آن طرف هم به شرط ترک این طرف باشد. بحث دلیل دالّ بر این وجوب نیست. خود وجوب اگر خود این وجوب باشد خود وجوب دو تا وجوب ما داشته باشیم باید دو تا ملاک داشته باشد.

یعنی باز باید برگشت دهیم به این که ولو ظاهر مدلول تصدیقی انشائی حتی مدلول تصدیقی انشائی ظاهرش این است که دو تا وجوب است ولی واقع مدلول تصدیقی انشائی این است که یک وجوب است. بحث را روی مدلول تصدیقی ثانی نبرید. مدلول تصدیقی حکایی نبرید. بحث را روی همان مدلول تصدیقی اولا قرار دهید. این بحث یک مقداری چیز شده است آن گونه ای که باید بحث دنبال نشده است.

خب حالا اینها یک مقداری در واقع بیشتر بحث های شکلی قضیه است. بحث عمده قضیه این است که این که مرحوم اقای صدر حالا آقای صدر چون بحث را یک بحث اثباتی قضیه برده است بعد لحنی که در امر ثالث هست مشکل را کأنّه یک مشکل اثباتی گرفته است. بعد ایشان تعبیر می کند که می گوید که ترخیص در کلّ واحدٍ من الطرفین بشرط ترک الآخر غیر معقول است ولی ترخیص در جامع معقول است. باید این ترخیص در جامع باشد. خب این جا به حسب ظاهر این اشکال به ذهن می خورد که ایشان می گوید که اگر شارع مقدس حکم ظاهری که می خواهد جعل کند در این حکم ظاهری مصلحت الزامی را بر تخییری در مرتبه مخالفت قطعیه ترجیح داده است. و ترخیصی را بر الزامی در مرحله موافقت قطعیه ترجیح داده است اینجا باید ترخیص در احدهما مخیّر داده باشد. ولی ترخیص در یکی از اینها به شرط ترک طرف مقابل امکان پذیر نیست. چرا؟ چون نسبت به هر کدام از این ها می گویید به شرط ترک طرف مقابل، ترک طرف مقابل چه تأثیری دارد در اهتمام مولا به اغراضش؟ خب این تعبیری که آقای صدر تعبیر در این تقریرات وارد شده است هر دو مرحله اش اشکال به نظر می رسد. یکی این که شما می خواهید بگویید که ملاک به جامع تعلّق می گیرد. خب این اشکال این است که فرض کنید در بحث نماز جمعه و نماز ظهر می گویید اگر واقعا نماز جمعه واجب باشد مصلحت الزامی در نماز جمعه باشد. مصلحت ترخیصی در نماز ظهر باشد. شارع در مقام ظاهر می گوید شما یکی را انجام بده و یکی را ترک کن. چطوری می تواند ظاهر هم یک همچین چیزی بگوید؟ ملاک در این احدهما نیست. ملاک الزامی در نماز جمعه هست تعیینا ملاک ترخیصی هم در نماز ظهر هست تعیینا. این که شما می گویید این را حتما باید برگردانیم به ترخیص به جامع. تخییر در احدهما. احدهما که ملاک واقعی ندارد. حالا اگر کسی برای حکم ظاهری ملاکی غیر از ملاک واقع قائل بود حالا یک حرفی. آقای صدر روی مبنای خودش دارد مشی می کند که می گوید ملاک حکم ظاهری همان ملاک حکم واقعی است. ملاک حکم واقعی ترخیص واقعی فرض این است که به نماز ظهر تعلّق گرفته است ملاکش. الزام واقعی هم ملاکش در نماز جمعه است. این احدهما اصلا ملاک ندارد. پس این چه بیانی است که بعدا هم در امر ثالث اصلا مشکل را مشکل اثباتی ایشان بده است. بحث را بحث اثباتی و آن بحث ها برده است که در حالی که مشکل مشکل ثبوتی است. آن که امر به جامع اصلا امکان پذیر نیست. نه این که خلاف ظاهر است. بازگشت تخییر به تخییر به جامع مشکل را حل نمی کند اصلا مشکل ساز هست. این یک نکته و نکته دوم این که ایشان این که می گوید اتیان العبد به کلی الطرفین هیچ اثری در درجه اهتمام مولا به اغراضش ندارد نه اصلا این طوری نیست. ببینید حالا در همین مثال نماز جمعه و نماز ظهر بگویم. فرض کنید ملاک واقعی در نماز جمعه است. بین این که کسی که اصلا با خدا ارتباط ندارد هیچ عمل محتمل الوجوبی را نیاورده است و بین کسی که عمل محتمل الوجوب را آورده است در اهتمام شارع به آن ملاک نماز جمعه فرق دارد. یعنی اگر شما نماز ظهر را به احتمال کونه مطلوبا للشارع آورده باشید و موافقت احتمالی کرده باشید این موافقت احتمالی باعث می شود که انقدر دیگر ضرورت نداشته باشد که نماز جمعه را بیاورید. ولی کسی که اصلا با خدا ارتباط ندارد این که اصل این که یک ارتباط مایی با خدا در آن ایجاد شود این ملاکش خیلی بیشتر این است. یعنی اهتمام شارع به اصل ارتباط عبد با خدا، با این که آن ارتباطش به نحو صحیح باشد. به نحو تخیّلی نباشد با هم فرق دارد. کسی که یک نوع به قصد قربت شیئی را به تخیّل این که یا به احتمال حالا تخیّل تعبیر نکنم به احتمال کونه الواجب آورده است خود این یک نوع قرب به مولا می آورد. شارع ممکن است بگوید که این که یک قرب حاصل می کند مرتبه بعدی قرب را من نمی خواهم. یعنی انقدر برایم مهم نیست. ولی کسی که اصلا با خدا ارتباط ندارد. ببینید بین این که از صفر ما به یک برسیم تا از یک به دو برسیم فاصله اش خیلی است. کسی که اصلا با خدا ارتباط ندارد آن اولین ارتباطش با خدا با کسی که یک ارتباط دارد به وسیله آن موافقت احتمالیه ای که کرده است این که ارتباطش را از یک به دو برساند یعنی موافقتش را موافقت به آن واجب واقعی قرارش بدهد خب آن با هم دیگر فرق دارد. این که ترک احد الطرفین هیچ تأثیری ندارد نه، اگر نماز ظهر را ترک کرده باشد هیچ ارتباطی با خدا نداشته است. این خیلی مهم است که این بیاید نماز جمعه را بخواند تا به وسیله نماز جمعه با خدا ارتباط پیدا کند. ولی کسی که نماز ظهر را خوانده است یک ارتباط فی الجمله ای با مبدأ ربوبی داشته است. این طبیعی است که بنابراین این که ایشان این جوری تعبیر می کنند این چه وجهی دارد؟ حالا من این را الآن وقت گذشته است تصور می کنم که آقای صدر یک چیز دیگری می خواهد بفرماید که نه در کلام اقای هاشمی درست منعقد شده است نه در کلام آقای حائری. چون این بیانات یک اشکالات واضح دارد. اشکالات واضح دارد آقای صدر هم این جوری نباید مشی کند. یک چیز دیگری می خواسته است بیان کند شاید بیان ایشان وافی به مقصود نبوده است که در تقریرات دو بزرگوار به این شکل چیز شده است این را حالا من فردا توضیح می دهم فکر می کنم که تقریب دیگری کلام آقای صدر دارد که با آن تقریب هیچ یک از این دو اشکالی که ما به آقای صدر وارد می کنیم وارد نیست. این اشکالات به این ظاهر این تعبیراتی که در تقریرات هست و ارد است ولی یک چیز دیگری ایشان می خواهد اینجا بگوید که حدس می زنم که این اشکالات ما به آن وارد نباشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد